

# انسان چیست: «غایت ذاتی و فی نفسه»، یا «ابزار و وسیله»؟

ماهنامه کوچه، شماره ۳۴، خرداد ماه ۱۴۰۰

[www.drmahmoudi.com](http://www.drmahmoudi.com)

## مقدمه

آموزه‌های بنیادین ادیان بزرگ، فیلسوفان و دانشمندان جهان دربارهٔ انسان، در این عبارت کوتاه خلاصه می‌شود که انسان عاقل، آزاد و برابر آفریده شده است. چنین رأیی درخور کاوش و تأمل بسیار است. ارسطو در **منطق صوری**، مفهوم انسان را با این عبارت صورت بندی کرده بود: «جسم نامی حساسِ ناطق». پیداست که وجه تمایز انسان از جماد، گیاه و حیوان، نطق است که در فرهنگنامه‌ها به معنی «سخن، گفتار و کلام» آمده است. ناطق کسی است که دارای قدرت فهم است.

ایمانوئل کانت در سدهٔ هجدهم میلادی، انسان را «غایت ذاتی و فی نفسه» نامید. این عبارت دارای چه معنایی است و چه الزاماتی را به دنبال دارد؟ در دین اسلام، **قرآن** به «کرامت انسان» تاکید نهاده است، بدون افزودن صفتی یا قیدی به واژهٔ «انسان». کرامت چیست و چرا خداوند انسان را دارای کرامت می‌داند؟ به ترتیب و بطور اجمال، به موضوع‌هایی که ذکر شد می‌پردازم.

## ۱. انسان و خرد

عاقل نامیدن انسان به مثابهٔ یک استعداد بشری جای درنگ ندارد. تمایز میان عاقل بودن بالقوه و به فعلیت درآوردن قوهٔ عقل در انسان نیز به شرح و بسط حاجت ندارد. بی‌تردید خردمند شخصی است که می‌تواند نیروی عقل خویش را به کار بگیرد. او با توسل به اراده چنین می‌کند. انسان در پرتو تعلیم و تربیت و کسب تجربه و مهارت، قادر خواهد بود به بلوغ عقلانی برسد تا بتواند آزادانه جهان پیرامون خویش را درک کند، تحلیل کند، مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد و به جایگاه تصمیم‌گیری برسد. از این منزلگاه است که انسان درک روشنی از آزادی به دست می‌آورد.

## ۲. انسان و آزادی

انسان آزاد برپایهٔ اختیار و انتخاب‌گری، هدف‌های زیست فردی و اجتماعی خود را رقم می‌زند و سبک زندگی خویش را تعیین می‌کند. او به نیروی اخلاق درمی‌یابد که آزاد است. به عنوان نمونه، کودکی با عبور از عرض خیابان در خطر تصادف قرار گرفته است. رهگذری با مشاهده این وضعیت، براساس وجدان اخلاقی بی‌درنگ به نجات کودک می‌شتابد. او با این کنش آگاه می‌شود که دست به کرداری آزادانه زده است و بدین

سان با مفهوم آزادی آشنا می‌شود. برای این شخص، در سایه آموزش، آزادی به مثابه یک حق انسانی مطرح می‌شود. بهره‌مندی از انواع آزادی‌ها در چارچوب قانون‌های موضوعه و عادلانه، تعریف و تحدید می‌شود.

### ۳. انسان و برابری

انسان، برابر نیز آفریده شده است. انسان‌ها با یکدیگر برابرند. نابرابری‌ها- در صورتی که تبعیض‌آمیز نباشند- در تجربه و عمل انسانی رخ می‌نمایند؛ مانند نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی. اما انسان‌ها در انسان بودن با یکدیگر برابرند، همانگونه که عاقل و آزاداند.

انسان عاقل، آزاد و برابر، غایت ذاتی و فی‌نفسه است؛ یعنی خود غایت و هدف خویش است. انسان‌ها در غایت فی‌نفسه بودن نیز با یکدیگر برابرند. اگر این گزاره را انکار کنیم با بدیل آن مواجه می‌شویم، به این معنی که انسان وسیله و ابزار است. بدین سان انسان می‌تواند مانند هر ابزار دیگری توسط انسان‌های دیگر به کار گرفته شود. چرا انسان ابزار و وسیله نیست؟ زیرا انسان «شخص» است، نه «شیء». کانت به ما می‌آموزد که می‌توانید شیئی را تصاحب و تملک کنید، آنرا به تصرف درآورید، آنرا تغییر شکل دهید، آنرا بخرید و بفروشید، اما انسان شیئی نیست که تصرف شود و مورد معامله قرار گیرد، بلکه شخص است. از این رو نمی‌توان انسان را به مثابه ابزار به کار گرفت. انسان بر پایه حق و اخلاق، نه می‌تواند از خود استفاده ابزاری کند و نه از دیگران. هر ایده و سازوکاری اعم از نظریه دولت، خط‌مشی، قانون، راهبرد و برنامه که بر پایه نگرش ابزاری به انسان فراهم شود، اعلام جنگ و ستیز با انسان به مثابه غایت ذاتی و فی‌نفسه است. به عبارت دیگر، شیء‌وارگی انسان، او را تا حد جمادات، یعنی موجودات فاقد احساس، تعقل و اراده فرو می‌کاهد. برآیند این نگاه انسان‌ستیز، صدور گذرنامه ورود افراد یا دولت‌های افسارگسیخته به حریم شخصی و جمعی انسان‌ها برای دست زدن به هرگونه عمل تجاوزگرانه و جنایت‌آمیز است: از ایجاد ناامنی و وحشت گرفته تا انواع خشونت‌های فیزیکی، مانند بازداشت غیر قانونی، شکنجه، ترور، زندان انفرادی، اعتراف‌گیری اجباری و مانند این‌ها.

### ۴. انسان و کرامت

قرآن با عبارت: «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء، آیه ۷) به کرامت و شرافت انسان تصریح کرده است. «بنی آدم»، ما انسان‌ها بر پهنه گیتی در درازنای تاریخ هستیم. چنانکه پیداست، کرامت انسان، نوع بشر را بدون استثنا و تبعیض دربرمی‌گیرد. چنین نیست که انسان‌هایی پا به عرصه وجود نهاده باشند که «انسان‌تر» از انسان‌های دیگر باشد. چنین نیست که ویژگی‌هایی همانند نژاد، رنگ، زبان، دین، مذهب و طبقه اجتماعی، شماری از انسان‌ها را انسان‌تر و تافته جدابافته کارخانه آفرینش کرده باشد. این انگاره‌ها، زدن مهر تبعیض و بی‌عدالتی بر پیشانی عالم وجود است. آفرینشگری که دست به بی‌عدالتی و ستم در خلق بشر

زده باشد، در منظومه هستی و به ویژه در سپهر ادیان ابراهیمی، قابل شناسایی و عبودیت نتواند بود. از این رو، او نمی‌تواند منشأ «شر» نباشد. انگاره بی‌بنیان: «انسان‌هایی هستند که از انسان‌های دیگر انسان‌تراند»، رابطه «ما» و «دیگری» را اینگونه سامان می‌دهد: انسان‌ترها «ما» هستیم، انسان‌ها «دیگران» اند! این باور، نقطه مقابل اصل برابری انسان‌ها در برخورداری از کرامت و منزلت انسانی است. البته انگاره «نابرابری انسان‌ها در انسانیت»، اندک طرفدارانی دارد. به عنوان نمونه، به اجمال نظری به دیدگاه انسان‌شناسی مرتضی مطهری بیفکنیم.

پیش از این در *نواندیشان ایرانی*، فصل: «مرتضی مطهری در کشاکش میان هویت انسان و آزادی»، دیدگاه‌های انسان‌شناسانه مطهری و برونادهای آنرا در قلمرو حق آزادی انسان، شرح و نقد کرده‌ام (۱). او بر پایه آثار منتشر شده‌اش، برخی از انسان‌ها را «انسان‌های به انسانیت رسیده» می‌داند و به سعدی خرده می‌گیرد که چرا سروده است: «بنی آدم اعضای یک پیکراند/ که در آفرینش ز یک گوهر اند... الی آخر».

مطهری در کتاب‌های *انسان و سرنوشت و فطرت*، تاکید می‌کند که انسان دارای آزادی و اختیار است و از عقل و فکر و اراده برخوردار است. او برای انسان پنج ویژگی حقیقت‌جویی، خیر اخلاقی، زیبایی، خلایقیت، و عشق و پرستش برمی‌شمارد. در *انسان و قرآن* نیز به «کرامت ذاتی و شرافت ذاتی» انسان تاکید می‌گذارد. اما او در همین کتاب، از مفهومی به اسم «انسان‌های به انسانیت رسیده» سخن می‌گوید. به باور او: «چنین انسان‌هایی که همه ارزش‌های فطری در آنها روییده است، همان انسان‌های «مؤمن» اند؛ زیرا ایمان در رأس فطریات و ارزش‌های اصیل انسانی واقع است.» به زبان ساده، شما یا مؤمن‌اید یا بی‌ایمان. اگر به مقام ایمان دست‌یافته‌اید، به انسانیت رسیده‌اید، اما اگر ایمان ندارید، در جایگاه انسانیت قرار ندارید! او سپس نتیجه می‌گیرد که آنچه واقعاً انسان‌ها را به صورت «ما» درمی‌آورد، «هم‌ایمانی» است، نه «هم‌گوهری» و هم‌زایشی که در سخن سعدی آمده است. «آشکار نیست مطهری مفهوم «انسان‌های به انسانیت رسیده» را از کجا گرفته است؟

آیه‌ای که با: «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» آغاز می‌شود، به روشنی انسان را دارایی کرامت ذاتی می‌داند. انسان انسان است و از آنرو که انسان است، از کرامت و شرافت انسانی برخوردار است. در قرآن واژه «اکرم» (صفت تفضیلی) درباره انسان‌هایی است که «پرهیزگارتر» اند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَى...» (حجرات، آیه ۱۳)، یعنی: «در حقیقت ارجمندترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست.» بنابراین، همه انسان‌ها در کرامت و شرافت ذاتی به دلیل انسان‌بودن مشترک‌اند، اما نزد خداوند، انسان‌هایی که «پرهیزگارتر» اند، ارجمندتراند. انسان‌ها چه خوب باشند و چه بد، موسایی باشند یا فرعون، همگی در *گوهرانسان‌بودن* با یکدیگر برابراند، همگی به عنوان «بنی آدم» دارای کرامت و شرافت‌اند و از حقوق انسانی برخوردارند. این که مطهری به‌زعم خود «انسان‌های به انسانیت رسیده» را «انسان‌هایی مسخ شده و تغییر ماهیت داده و تبدیل به بدترین جانوران

شده» نامیده (انسان در قرآن، ص ۸۸-۸۷)، سخنی نسنجیده و ناصواب است. در قرآن هیچ‌گاه انسان برابر حیوان شناخته و معرفی نشده است، بلکه برخی انسان‌ها در صفات بدی و پستی، به حیوانات شبیه و همانند و حتی فرومایه‌تر از حیوان گرفته شده اند (اعراف، آیه ۱۷۹). برونداد این خط فکری نادرست، مرزبندیِ دوگانه «ما» (اشخاص شریف و عالی) و «دیگران» (افراد ضعیف و دانی) در چارچوب نابرابری میان انسان‌ها و اعمال تبعیض و بی‌عدالتی در حق آنان است. این دوگانه، پس از مطهری، زیر عنوان‌های ساختگی «خودی» و «غیر خودی»، صورتبندی و در سپهر سیاسی و اجتماعی، از طریق رسانه‌های رسمی، ترویج و تبلیغ شده است.

### نتیجه

چه بپسندیم و چه خوشمان نیاید، واقعیت این است که انسان به عنوان اشرف مخلوقات، عاقل، آزاد و برابر آفریده شده است. چنین موجودی غایت ذاتی است، دارای کرامت، شایسته احترام و برخوردار از حقوق انسانی است. انسان آنگاه که خرد خویش را به کار می‌گیرد، به سن عقل رسیده است. او دیگر صغیر نیست که به قیم و آقابالاسر نیاز داشته باشد. رابطه انسان در سپهر اجتماعی و سیاسی، رابطه قیومیت بر پایه دوگانه «خدايگان و بنده» نیست، بلکه رابطه شهروندی و دولت است. در نظام سیاسی، انسان که به هیئت شهروند درآمده، اصیل‌ترین، شریف‌ترین، محترم‌ترین و ارزشمندترین واحد بشری است. شهروند، گرانیگاه و سنگ بنای نظم سیاسی است و بر نظام سیاسی و حاکمان برتری و اولویت دارد. شهروند، نظام دموکراتیک را بنیان می‌گذارد و در رأس تمام امور است. در نظام دموکراتیک، قانون عادلانه، فصل‌الخطاب سامان‌دهی و رتق و فتق امور کشور است، همه مطیع و مجری قانون‌اند و هیچ حکومتگری، برابر یا مافوق قانون نیست.

### پی‌نوشت

(۱) سید علی محمودی (۱۳۹۸)، *نواندیشان ایرانی، نقد اندیشه‌های چالش‌برانگیز و تأثیرگذار در ایران معاصر*، چاپ پنجم، تهران، نشر نی.